

نگاه عکاس خیلی مهم است

گفتگویی با سعید صادقی

● رنگ در عکاسی نوعی لایه فریب است؛ آدم را فریب می دهد. عکاسی سیاه و سفید این فریب را از بین می برد.



● پیش از اینها قرار بود برویم سراغ «سعید صادقی». صادقی قبل از هر چیز عکاس جنگ است. هنوز شور و شوق روزهایی را که در جبهه ها با بیای رزمندگان عکاسی کرده است، می شود در او دید. اگر چه این بار که او را دیدیم برسروصورتش گرد و خاک ننشسته بود، اما از خاطراتی که برایشان گفت، می شد او را در گرما گرم لحظه های جنگ مجسم کرد.

سعید همچنان که خود می گفت، البته با حُجب و حیای خاص خودش، کار عکاسی را سالها پیش از انقلاب شروع کرده و در انقلاب آبدیده شده و بعد از انقلاب حسابی به کارش گرفته است.

صادقی از سال ۱۳۵۸ عکاسی خبری روزنامه جمهوری اسلامی را به عهده گرفت و پس از آن کارهایش در سایر مطبوعات، از جمله «امید» و «پیام انقلاب» و مجله «سروش» انعکاس یافت.

عکسهای متعددی در کتابهای «کودک، ایمان، رهایی»، «عکس، آیین جنگ»، «آنافتحن»، «فرهنگ جبهه»، «جنگ تحمیلی و دفاع عاشقانه» و پنج جلد کتاب «جنگ تحمیلی: دفاع در برابر

صورتمثله با جلوه های تنزل یافته مدلول خویش باشد:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت
بر رود بالا همان با اصل خود یکناستی

... و از آنجا که انسان در عمق فطرت خویش با عالم و عوالم حقایق متعالی متحد است، نحوه دلالت آیات و مظاهر و تمثلات بر حقایق، فطری است. فطرت دروازه ای است به عالم مطلق و دریچه ای که انسان را از درون با عالم اکبر منطوقی در او پیوند می دهد.

اگر چه از عهده صورتیهای این جهانی نمی آید که هر یک مستقل و مستقیم ما را به حقایق مجرد دلالت کنند، اما می توانند به مثابه آیات یا مظاهری از حقیقت، در یک ترکیب متناسب جلوه گاهی برای اشراق حقایق قرار بگیرند و بیننده را از طریق فطرت الهی اش به آن عوالم دلالت کنند. این ترکیب مسلماً باید مطابق با مثل اعلیٰ یا نمونه آسمانی انجام شود تا بتواند از عهده برآید و راهی برای عروج و صعود به عالم بالا بگشاید. از آنجا که تمثّل و تنزل حقایق در قوس نزول از وحدت به جانب کثرت بوده است، می توان انتظار داشت که ترکیب متناسبی از صورتیهای متمثّل بتواند در قوس صعود، انسان را از کثرت به جانب وحدت دلالت کند. نحوه این دلالت، فطری است و بنابراین، لزوماً از طریق تجزیه و تحلیلهای عقلایی و آگاهانه انجام نمی شود، که اگر چنین بود نمی توانست به طور کامل مصداق معنای هنر باشد. «نقاشی» بر این اساس با «شعر» قرابت می یابد نه با موسیقی. یکی از منتقدان غربی در توصیف هنر مدرن گفته بود که همه هنرها می کوشند تا خود را به موسیقی برسانند، و این سخن درباره هنر غربی عین صواب است. اگر چه در مشرق زمین و خصوصاً در ایران اسلامی، نقاشی باید راه توبه را با نزدیک شدن به «شعر» هموار دارد، و ارائه برهان بر این مدعا کاری نیست که در حوصله نوشته ای اینچنین بگنجد.

تجاوز، به جاپ رسیده و در نمایشگاههای گوناگون شرکت جسته است.

با او که نشستیم، بیشتر حرفهای دلش را زد تا پاسخ سؤالهای ما را گفته باشد؛ مشکل می شد رشته حرفهایی را که معمولاً در یک مصاحبه می زنند، دنبال کرد، اما به هر حال آنچه می خوانید حاصل آن نشست است و اولین سؤالی را که توانستیم جوابش را پیدا کنیم، این بود:

□ یادتان هست اولین عکسی که از جنگ گرفتید چگونه عکسی بود؟

■ بله، خوب یادم است؛ اولین عکسی که گرفتم در خرمشهر بود. روز سوم یا چهارم جنگ. از طرف روزنامه رفتیم. اولین بار بود که وارد آن منطقه می شدم. خاطرم هست توی این فکر بودم عکسی بگیرم که هم سالمی جنگ را نشان بدهد و هم حالت جنگ را برساند. فضای دودآلود شهر را گرفتم در حالی که یک اسلحه وسط کادر قرار دارد. بعد به مسائلی برخوردیم که روی من خیلی اثر گذاشت و آنجا دیگر عکاسی برایم در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. مثلاً، آنجا زنی را دیدم که توی آن اوضاع



□ آقای صادقی، سؤال دیگری که به خاطر می رسد این است که اغلب عکاسها به کار سیاه و سفید علاقمندترند، از جمله خود شما. در حالی که طبیعت سرشار از رنگ است. آیا این به خاطر امکانات چاپ سیاه و سفید و مسائل روزنامه نگاری است، یا اینکه به قول بعضی از عکاسها، عکاسی سیاه و سفید بهتر از رنگی حرف می زند و در آن رنگهای شاعرانه تری وجود دارد؟

■ به عقیده بنده رنگ در عکاسی نوعی لایه فریب است؛ آدم را فریب می دهد. عکاسی سیاه و سفید، این فریب را از بین می برد؛ به اصطلاح در آن قلب نیست. یعنی واقعیت در سیاه و سفید قابل لمس تر است و اگر بتوانیم از آن درست استفاده کنیم در واقع بیشترین کمک را به انسانها کرده ایم. در حالی که امکان تغییرات هم در لابراتوار برای سیاه و سفید زیادتر است.

□ فرض کنید آسمان آبی را در عکس رنگی، به همان صورت آبی می بینیم، ولی در عکس سیاه و سفید یک «تون خاکستری» دیده می شود که هرکس می تواند با تصور خود یک رنگ جای آن بگذارد. منظور شما این امکان است؟

■ نه، نه، من اعتقاد شخصی خودم را بیان می کنم و کاری به این مسائل کلاسیک که مطرح می شود ندارم. این اعتقاد بنده است که رنگ یک مسیر دروغین دارد، بخصوص در عکس. شما نگاه کنید، اگر بخواهید مثلاً جنگ را عکاسی کنید، شادابی رنگ بیشتر به ذهن بیننده می نشیند و طبیعتاً احساسش نمی تواند شهید و شهادت را لمس کند. یعنی شادابی رنگ پرده ای می شود بین بیننده و فضای جنگ.

□ در همین مورد مثلاً رنگ برای نشان دادن خون و حالت های شهید نمی تواند کمکی باشد؟

■ ببینید، یکی شکل است و یکی فضا. ما با ایجاد فضای لازم خیلی راحت می توانیم جای خالی رنگ را پر کنیم و یک ارتباط مستقیم و صمیمی با بیننده داشته باشیم، مخصوصاً در مورد مسائل جنگی. شما به کار عکاسهای بزرگ دنیا هم که نگاه کنید، کمتر به کارهای رنگی برمی خورید.

□ از رنگ گذشته، جنبه های سایر لوازم و وسایل، مثل لنزهای مختلف، دوربینهای با امکانات مختلف و کلاً نقش وسایل تکنیکی را تا چه پایه در عکاسی مؤثر می دانید؟

■ وسیله در واقع کمک عکاس است برای مقصودی که دارد. یعنی این وسایل دست خیلها بوده. مثلاً در همین جنگ خودمان، عکاسهایی که معمولاً حضور داشتند، وسایلمان بسیار مختصرتر از عکاسهایی بود که در جبهه نبودند.

داشت جارو می زد، گلوله «خمسه خمسه» پشت سرهم می آمد. گفتم: «خانم چرا جارو می کنید؟ بگذارید بروید!»، نگاهی کرد و دوباره مشغول جارو کردن شد. بعد رفتم مسجد جامع. داشتند اسلحه پخش می کردند. جوانهای مسلح سرکوجه ها ایستاده بودند. بعضیها هم لباس نظامی نشان بود، ولی نظامی نبودند. شهید «جهان آرا» را هم اولین بار آنجا دیدم. بعد ایشان ما را به سمت «بل نو» برد.

به هر حال آنجا عکاسی کار دوم من شد. یعنی سعی می کردم به انحاء مختلف به بچه ها کمک کنم. □ در واقع شما عکاسی را وسیله ای می دانید که صرفاً باید در اختیار جامعه باشد؟

■ بله، وسیله ای که نیاز و محتوای عقیدتی جامعه را بتواند مطرح کند. قضیه به این صورت بود که می خواستم اول اعتقاداتم مطرح باشد و عکاسی وسیله ای باشد برای رسیدن به هدف. غیر از این هم نمی تواند باشد. مثلاً عکاسهایی که الان بحث «فرم» را پیش کشیده اند و آن را رواج می دهند، دارند کار خطرناکی می کنند، و متأسفانه این در سینما و سایر هنرها هم دارد اتفاق می افتد. البته فرم چیز خوبی است. منتهی باید در خدمت محتوا باشد. در حالی که برعکس، دارند محتوا را فدای فرم می کنند.

□ به این ترتیب هنر عکاسی را در صورتی با ارزش می دانید که پاینده اعتقادات عکاس و جامعه اش باشد.

■ باید توجه داشته باشیم که در دنیای امروز همه ابزارها بر اساس هدفهایی ساخته می شود، حال آنکه در کشورهای جهان سوم، اهداف فراموش می شود و «فرم» اهمیت پیدا می کند. معنی در انزوا قرار می گیرد و «فرم» ذهنها را قفلک می دهد. یعنی سادگی و صداقت از کار دور می شود و به فرمهای پیچیده ای که جامعه را به انحراف می کشاند، توجه می شود. «فرمالیسم» اگر سالم هم باشد مسیر را طولانی می کند.

□ حالا این سؤال پیش می آید که شما آیا معتقدید عکاسی صرفاً برگردان واقعیت و طبیعت در کار است، یا اینکه نه، خود عکاس هم می تواند با تمهیداتی که در مراحل عکاسی هست، به هر صورت با تغییر فرمها و گاهی «دفرماسیون»، طبیعت و واقعیت را آن گونه که می خواهد نشان دهد؟

■ خیر، فقط انعکاس یک منظره که همه چشمها می توانند ببینند کافی نیست. از «دماوند» خیلها عکس می گیرند، اما زیبایی خاص دماوند یک طرف، و نشان دادن عظمت آن که گوشه ای از قدرت خداست چیز دیگری است. صرفاً لذت بردن از زیبایی ظاهری کافی نیست. آن هنری موفق است که شهامت و شجاعت و علم و هدف و محتوا را برساند.

یادم هست سال ۶۲ یا ۶۳، می خواستند کتابی در بیاورند به نام «فرهنگ جبهه». تعدادی عکاس جمع شدند، و از جمله بنده. یک آقای هم بود که حالا اسم نمی برم؛ ایشان شاید چهارتا دوربین با خود آورده بود و همه هم «موتور درایور» داشت با لنزهای مختلف. از هر موضوع هم شاید نزدیک به دو حلقه فیلم می گرفت، و به گفته خودشان بین شانزده الی بیست هزار تومان پول فیلم داده بود و عکس گرفته بود. در تمام مدت هم با هم بودیم. یعنی از هر موضوعی بنده عکس گرفتم ایشان هم گرفته بود، در حالی که من یک دوربین و دو تا لنز بیشتر نداشتم که به غیر از دو سه مورد که از لنز ۱۳۵ استفاده کردم، همه را از یک لنز ۲۸ استفاده کردم و جمعاً هشت حلقه سیاه و سفید گرفتم. جالب است که برای این کتاب، «فرهنگ جبهه»، یک عکس هم از ایشان انتخاب نشد، ولی در همان سفر هجده تا از عکسهای من در آن کتاب، به چاپ سپرده شد که البته بعد با اصرار ما قرار شد یکی از عکسهای ایشان را هم بزنند تا ناراحت نشود. منظور این است که نگاه عکاس خیلی مهم است و ابزار در مرحله دوم قرار

● حرفه‌ایمان که به اینجا رسید از سعید صادقی تشکر کردیم که هم از خودش گفت و هم از کارهایش و اینکه ساعتی را با او گذرانده بودیم. برایش آرزوی توفیق داریم.

□ براساس همین صحبتی که فرمودید، بفرمایید وضعیت آموزش عکاسی را در مراکز آموزشی چگونه می‌بینید. هنرجوی عکاسی درست هدایت می‌شود یا نه، تبدیل به عکاسی می‌شود که اسیر دوربین است؟

■ متأسفانه در دانشکده‌ها، اساتید هنرجویان را بیشتر توی فرم نگه می‌دارند و آنها را از محتوا و فرهنگ و سنتها دور می‌کنند، درست برخلاف چیزی که وظیفه یک هنرمند است. اصلاً هنرمند باید محتوا را از مردم بگیرد، اما درست برخلاف این دارند تدریس می‌کنند، چون معمولاً کسانی هستند که دور از محتوا کار کرده‌اند. هنرجوها هم به همان سمت می‌روند و حتی اگر سوزهای اجتماعی را هم بگیرند، «فرم» آن سوزها مورد نظرشان است نه محتوایش. مثلاً یکی از همین هنرجوها فردی را گرفته بود که داشت حمالی می‌کرد. گفتم: «چی را می‌خواهی برسانی؟» گفت: «موضوعی ندارد، چون فرم زیبایی دارد و بایش را بلند کرده است گرفته‌ام.» گفتم: «این وقتی حرف ندارد برای زدن، موضوعش به چه درد می‌خورد؟ به چه درد همین حمال می‌خورد؟ یا به چه درد شما می‌خورد؟» عکسهای دیگرش هم به همین حال بود. البته نباید منکر «زیباشناسی» شد، لازم است، منتهی همه اینها باید در خدمت محتوا باشد. تمام زیباشناسی و مسابلی از این قبیل اگر در خدمت محتوا نباشند ما را از مسیرمان دور می‌کنند.

□ جناب صادقی، در پایان صحبت‌هایمان بد نیست بفرمایید بهترین عکسهایی که در ذهنتان مانده کدام عکسها هستند.

■ از کار خارجیها، یکی از عکسهای «کاپا» که مربوط به جنگ اسپانیاست: عکس سربازی درحال تیرخوردن. در این کار شما دیگر فرم نمی‌بینید؛ محتوا را می‌بینید. محتوا شما را می‌گیرد، اصلاً اجازه نمی‌دهد به فرم فکر کنید.

از عکسهای بعد از انقلاب خودمان هم، یکی از عکسهای «کاظم اخوان». در این عکس لحظه‌ای نشان داده شده که گلوله‌ای نزدیک اسراء به زمین خورده و وحشت همه آنها را گرفته است. نیروهای ما هم در حاشیه کادر عکس هستند و سربازان عراقی را می‌بینید که در همان فضای جنگی از انفجارات وحشت دارند.

یکی دیگر هم در نمایشگاه سالانه عکس سال ۶۷ در موزه هنرهای معاصر، کار آقای «فریدونی» بود، که انصافاً یک کار تاریخی است. این عکس تصویر فردی است که لحظه خیلی کوتاهی از شهادتش گذشته و نگاه آن دونفری که او را در بغل گرفته‌اند، نگاه بسیار عجیبی است به سمت چیزی که به طرفشان می‌آید. عکس بسیار خوبی است.



